



اواخر دوران صفویه در ایران مصادف با شکوفایی انقلاب صنعتی در اروپاست که منجر به ایجاد تغییرات مهمی در حوزه اقتصاد شد.بسترهای انقلاب صنعتی اعم از استعمار کشورهای غربی در جهت انباشت طلا و نقره از سوی و توان تولید انبوه کالا در این کشورها ونیز به بازارهایی برای فروش محصولات خود از سوی دیگر، زمینه‌ساز این شد که کشور آماج نفوذهای گوناگون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قرار گیرد.مهم‌ترین هدف در نفوذ این کشورها در بعد حکومتی و سیاسی، اولا هموار ساختن زمینه برای ورود خود به کشور بود و ثانیاً ایجاد استعماری نو از طریق عوامل موجود در خود کشورها برای استفاده تام از منابع و بازارهای کشور هدف. لذا آنان به‌دنبال زمینه‌ای برای تأمین مواد اولیه مورد نیاز در صنعت و همچنین تغییر ذائقه، فرهنگ و سبک زندگی مردم این کشورها در جهت تأمین بازار مسود نیاز برای فروش کالاهای خود بودند. لذا با نفوذ در ساختارها و حکومت‌ها و بدنه مردم و ایفای نقش مستقیم و غیرمستقیم،به‌دنبال تحقق این هدف بودند.

**۱- توسعه بی‌رویه واردات**
تخصیص در اثرات ویران‌کننده تسلط کالا و سرمایه خارجی بر اقتصاد ایران امری نیست که بتازگی و در دوران اخیر مسود توجه قرار گرفته باشد. برقراری و توسعه روابط تجاری میان ایران و کشورهای اروپایی در دوران صفویه به‌صورتی نبود که بتواند در ساختمان جامعه و اقتصاد ایران تغییرات مهمی ایجاد کند. از اوایل قرن سیزدهم (واسط قرن نوزدهم میلادی)، در نتیجه رشد سرمایه‌داری در کشورهای اروپای غربی و سپس در روسیه تزاری، روابط اقتصادی ایران با بازارهای خارجی اهمیت و گسترسش بیشتر یافت. بر اثر هجوم کالاهای ساخته‌شده و افزایش صدور مواد خام و کالاهای کشاورزی به بازارهای جهانی، نه‌فقط از رشد صنایع جلوگیری به عمل آمد و نوع تولیدات کشاورزی تغییر کرد، بلکه در نتیجه رشد سرمایه‌داری تجاری وابسته،سلسله تغییرات عمیقی در ساختار جامعه ایران رخ داد و تجارت خارجی عامل مهمی در تغییرات جامعه و سازمان حکومت ایران شد. نفوذ اقتصادی انگلستان از راه تجارت در سال ۱۱۷۶ هجری، مطابق با سال ۱۷۶۳ میلادی،

«میل اهالی ایران به تجملات» و «رواج تام و شیاع عام مال‌التجاره فرنگ در ایران» می‌نویسد: «فرتیم به کاروانسراهای تجارنشین. خیلی جاهای معتبر و باشکوه بودند. به‌اندکی ملاحظه معلوم شد که در این شهر تجارت عمده‌ای هست و مردم هم به تجارت مایلند ولی چه سود که همه امتهه خارجه است. از امتهه داخلیه نشانی دیده نمی‌شود. مگر در بعضی جاهای گوشه و کنار که آن‌هم عبارت از تنباکو و حنا و چیت همدان و چادرشب یزد و کرباس نایین بود. آنوقت فکر کردم که شیاطین فرنگستان به قوت علم همه‌ساله چقدر پول از این مملکت بیرون می‌کشند.»<sup>(۱)</sup>

توجه به میزان و نوع کالاهای مبادله‌شده میان ایران و بازارهای سرمایه‌داری، بخوبی جهت حرکت اقتصاد ایران، افزایش وابستگی کالایی و در هم شکستن تولیدات صنعتی داخلی را نشان می‌دهد تجاری که به تجارت خارجی می‌پرداختند، نقش دلال صنایع و کارخانه‌های بزرگ خارجی را برعهده می‌گرفتند و منافع‌شان با منافع تجار و سرمایه‌داران کشورهای سرمایه‌داری صنعتی در حال رشد، بتدریج هماهنگی و انطباق بیشتری پیدا می‌کرد و این مشارکت و همکاری ادامه می‌یافت. بر اثر هجوم کالاهای خارجی، صنایع سنتی موجود در ایران از بین رفت و صنایع و کارخانجات جدیدی نیز به وجود نیامد. با تشدید صدور کالاهای کشاورزی(که نوع و میزان آن تحت تأثیر نوسانات بازار جهانی و احتیاجات کشورهای استعماری سرمایه‌داری تغییر می‌یافت)در کشاورزی ایران نیز تغییرات فراوانی به ضرر مردم و به نفع زمین‌داران و تجار بزرگ ایرانی و خریداران خارجی به وجود آمد، زیرا به جای احتیاجات مردم کشور، احتیاجات بازار جهانی سرمایه‌داری، ملاک کشت و تولید در بخش کشاورزی شد.تایج شوم و خاتمان برانداز سلطه کالایی انگلستان بر صنایع ایران را می‌توان با دقت در گزارش «وژن فلاندن» دریافت.فلاندن در سفرنامه خود(۱۸۲۰) می‌نویسد: «از کارخانجات نساجی و اسلحه‌سازی و زررفت و مخمل ایران که روزگاری به تمام مشرق‌زمین صادر می‌شد، خبری نیست و همه نابود شده‌اند. محصولات ایران از بین رفته و بویژه همجوری با انگلستان نتیجه شومی بخشیده است، زیرا مقدار زیادی محصول را به بهایی بسیار نازل‌تر از آنچه در خود ایران ساخته می‌شود، در بازارهای ایران به فروش می‌رسانند. این سیاست برای نابود کردن صنایع ایران اتخاذ شده است.تجار خارجی، گمرک و مالیات نمی‌پردازند و روزبه‌روز میزان واردات زیادتر می‌شود و برعکس محصول وطنی نابود می‌شود. در سراسر ایران به‌زمت می‌توان پارچه‌ای را یافت که علامت سلطنتی انگلستان را نداشته باشد.»<sup>(۲)</sup>

نفوذ اقتصادی و سیاسی استعمار انگلستان در ایران نه‌فقط به‌وسیله شرکت‌های تجاری انگلیسی، بلکه به‌وسیله گروهی از تجار بزرگ و ثروتمندان ایران که نمایندگی شرکت‌های انگلیسی را داشتند نیز تأمین می‌شد. بعضی از این تجار عبارت بودند از: حاج عبدالرحیم تاجر شیراز و مدیر کمپانی، «موبیرو تجارت فارس که نمایندگی شرکت «موبیرو تویدی» را داشت. «حاجی میرزا محمود کارزونی» بزرگ‌ترین تاجر شیراز که عامل شرکت دیوید ساسمنون بود. همچنین عده‌ای از تجار معتبر ایرانی به تحت‌الحمایگی بریتانیا درآمدند. مانند «تاج عبدالکریم» و «حاجی محمد قوام‌التجار». «تاجار منهدی» و «حاجی میرزا محمود مشککی» از تجار متنفذ و معتبر اصفهان و «حاجی بابا صاحب» در بوشهر که بالاخره به تابعیت انگلیس درآمد.<sup>(۳)</sup>

**دولتمردان در قرن ۱۹ چگونه ایران را فلج کردند؟**

# اقتصاد قجری

- محمد عن‌دلیب

**۲- سرکوب فعالیت سرمایه‌داران داخلی**
همراه با هجوم کالاهای خارجی به بازار ایران و افزایش صادرات محصولات و تولیدات کشاورزی، بر میزان سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران نیز افزوده شد. شرکت‌های خارجی یا مانند شرکت‌های ایرانی در تولید کالا سرمایه‌گذاری می‌کردند یا گرفتن امتیاز، انجام فعالیت اقتصادی مانند دامداری، جاده‌سازی، ساختن مؤسسات تلگراف، بهره‌برداری از جنگل‌هله کشتیرانی در منطقه‌های مینین یا استخراج مواد معدنی را به خود اختصاص می‌دادند. در رشته‌هایی که اتیاع دولت انگلستان یا روسیه امتیازی می‌گرفتند، فعالیت سایر سرمایه‌داران داخلی و خارجی غیرممکن می‌شد. علاوه بر رشته‌های تولیدی کالا یا حمل‌ونقل، دولت‌های استعماری انگلستان و روسیه تزاری در بانکداری نیز به دخالت و سرمایه‌گذاری پرداختند و از این طریق نظارت و تسلط خود را بر اقتصاد ایران تثبیت کردند. بانک‌های خارجی نه‌فقط وسیله فوق‌العاده مهمی برای تنظیم امور تجاری و سرمایه‌گذاری و صدور منافع محسوب می‌شدند، بلکه در ایجاد ارتباط مالی غیرعلنی دول استعماری با ممالطین، شاهزادگان، اشراف و سیاستمداران و پرداخت رشوه برای به دست آوردن امتیازات اقتصادی و سیاسی و نفوذ در دستگاه سیاسی کشور و حفظ سپرده‌های وابستگان طبقه حاکم، زمین‌داران بزرگ، تجار بزرگ، ثروتمندان، اشراف و سلاطین نیز مؤثر بودند.

**۳- قروض خارجی**
مبالغ هنگفتی که در اختیار دربار ایران گذاشته می‌شد، یا صرف تفریحات و مسافرت‌های سلطنتی و ثروتمندتر شدن وابستگان طبقه حاکم و دولت می‌شد یا صرف بازپرداخت اصل و ربح قروض قبلی. همه قروضی که از کشورهای خارج گرفته می‌شد، قروض دولتی بود و اصل و ربح آن‌ان از صندوق دولت بازپرداخت می‌شد. قروض خارجی نه‌فقط برای بانک‌های خارجی معامله‌ای پرسود محسوب می‌شدند، بلکه وسایلی بودند برای عقد قراردادهای تجاری پرنفع و به دست آوردن امتیازات سیاسی و افزایش تسلط اقتصادی و سیاسی استعمار سرمایه‌داری بر ایران. از جمله آثار توسعه واردات کالاهای ساخته‌شده و صدور مواد خام، تأسیس شرکت‌های تجاری با مشارکت تجار بزرگ بود که امر تجزیه سرمایه تجار داخلی و تولیدکنندگان داخلی را نیز تشدید کرد. وابستگی تجار ایرانی به سرمایه‌داری استعماری و تشدید نقش دلایی و وابستگی آنان و ایجاد تسهیلات برای افزایش نفوذ و تسلط خارجیان بر ایران، از گزارش‌های زیر آشکار می‌شود؛ به‌عنوان نمونه «حاج سیاح» تأثرات خود را از خرابی اوضاع اقتصادی ایران و سودجویی تجار بزرگ و اهمال «شاه و بزرگان و علما» به شرح ذیل ابراز می‌کند: «در چنین عصری که به‌واسطه کارخانجات اروپا و سهولت حمل‌ونقل به‌واسطه راه‌آهن… محصولات به‌طریق آسان و ارزان وارد می‌شود، اهل ایران رو کردند به خرید متاع خارجه و بتدریج هر صنعت که در خود ایران بود، برفاتاد و احدی از شاه و بزرگان و علما و تجار که خون مردم را می‌خورند، در این صدد برنیامدند که ما مثل خارجه کارخانه دایر کنند یا کاری کنند که صنعت قدیم ایران برینتند و کوروا مردمی که از صنایع معاش می‌کردند، عمله خارجه نشوند. اگر کسانی هم به خیال دایر کردن کارخانه یا ساختن راه می‌افتادند، سیاست شمال و جنوب به دست دولت ایران مانع می‌شد اما تجار، هر پولدار خود را داخل ملاکین کرد برای خود رعایا و اسرا خریده، خود را آسوده از زحمت سفر و خریدوفروش

و حساب و دکان کرده و هر کس هم اسم تجارت را بر خود جز از این ندانست که متاع خارجه را در داخله مملکت غلطانداز رواج داده، یکی بر صد گران فروخته، ثروت و نقود مملکت را حمل به خارجه نماید. تجارت هم شد دلای خارجه، نه ترویج متاع وطن.»<sup>(۴)</sup>

**۴- عدم رشد صنایع در ایران**
توجه به اثرات متوقف‌کننده و منهدم‌کننده ورود کالاهای خارجی به ایران، امر تازه‌ای نیست. این نکته را در همان اواسط قرن نوزدهم میلادی، برخی تجار ایرانی دریافت‌ه بودند. «وژن فلاندن» درباره خرابی اوضاع اقتصادی ایران بر اثر ورود کالای خارجی اضافه می‌کند: «در زمان قدیم، ایران ثروتمند و ایرانیان غنی و تجملی عالی داشتند. کلیه طبقات بنشاش و سرحال بودند، زیرا عایدی وافر به دستشان می‌آمد. محصولات ایران در بسیاری بازارهای عالم به فروش می‌رسید اما ایران کنونی فقیر و ساکنانش بیچاره و در راه تجمل و ثروت رنج فراوان می‌کشند. افسوس که مجاهدشان بی‌فایده و نفعی نمی‌برند». وجود تضاد درونی در سرمایه تجاری ایران، موجب واکنش‌های متفاوت این طبقه در برابر مسائل سیاسی در مخالفت با همکاری با سرمایه‌داری استعمار خارجی شد، زیرا از یک‌طرف سرمایه‌گذاران داخلی می‌خواستند خود را از تسلط نفوذ کالا و سرمایه خارجی آزاد کنند و از طرف دیگر، سرمایه‌داری تجاری ایران برای ایجاد صنایع اجبار داشت ماشین‌آلات و ادوات لازم را از خارج وارد و نصب کند و در بسیاری موارد، برای به کار انداختن آنها باید متخصصان از کشورهای خارج استخدام کند.

همین امر خود موجب تشدید وابستگی ایران به خارج شد. با توجه به اینکه تولید وسایل تولید (ماشین‌های بزرگ و به‌طور کلی کارخانجات تولیدی) در انحصار کشورهای سرمایه‌داری بود، صنایع سبک ایران از نظر فنی نیز وابسته به خارج بود. در یک نگاه می‌توان ایران قاجاریه را شروع دورانی دانست که اقتصاد دوران آن از یک اقتصاد مقتدر و پویا به اقتصادی ضعیف و منفعل تبدیل می‌شود که کشور را تبدیل به بازاری برای فروش کالاهای خارجی می‌کند و گوی و میدان را از اختیار سرمایه و فکر ایرانی می‌رباید. پیدایش ضعف اقتصادی رفته‌رفته موجب وابستگی و ضعف سیاسی و فرهنگی را به بهانه تأمین نیازهای جامعه و نیازهای ساختگی جدید به‌وجودآمده در صنایع ایرانی به ارمان می‌آورد که متأسفانه این وابستگی در دوران پهلوی اول و دوم با شدت بیشتری ادامه می‌یابد

بی‌نوشت

- محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ۱۳۲۶، صص ۴-۷**
- Yeganegi, Esfandiar Bahram: Recent financial and monetary History of per-۳.۱۹۴3. sia, Diss. New York**
- حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح در دوره خوف وحشت، ۱۳۴۶، صص ۲۱۱-۲۱۰**
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، صص ۴۰، سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه، ج یک، تهران، ۱۳۶۳، صص ۱۵۴ و ۱۶۱**
- فلاندن، اوژن، سفرنامه فلاندن، تهران، ۱۳۵۶، صص ۳۰۸ و ۱۰۷**
- 6- Greanfeld, james: Die Verfassung-۲۱۶.s. des persischen states Berlin**
- حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح در دوره خوف وحشت، ۱۳۴۶، صص ۴۷۲**

منبع: دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای

مورد نیاز من استت و اصلا اینترنت شبانه لازم دارم؟ چند وقت پیش متوجه شدم یکی از اپراتورها فروشگاه اینترنتی ایلپیکیشن راه انداخته است که با ۱۰ هزار تومان هزینه می توان ۹۰هزار تومان مزاد خرید کرد. خببا پیشنهاد بسیار جالبی است و شاید منجر به این شود که چیزی که تا قبلا شاید نگاهش هم نکرده باشیم، حالا با تمام قوا برای خریدش تلاش کنیم. به همین راحتی! با تخفیف البته نه لزوما تخفیف واقعی!)
براحتی شاهد عده زیادی هستیم که سراسیمه دنبال خرید هستند. البته غیر از تخفیف، هزینه‌های مختلفی برای تبلیغ وجود دارد از جمله ایجاد جاذبه‌های جنسی (خارج از ایران)، تحریک غرایز، طولانی شن پیام‌های بازگانی، ارائه خدمات جانبی (تحویل در منزل و عودت دیگری از مظاهر گارانتی و…) که همواره منتظرند تا ما را به دام خود بکشند. اقتصاد مصرفی آن جگرگی است که تکهای چربی روی منقلش می‌اندازد تا با بویی که راه می‌افتد مشتری جمع کند اما در حقیقت آنجا چربی داغ می‌کنند! اینها که گفته شد نمونه‌های مصرف‌گرایی بود، قطعاً هر کدام از ما نمونه‌های دیگری را سراغ داریم. این دست ماست که دور باطل خرید و مصرف را انتخاب کنیم یا فارغ از مرز شهوات و غرایز خود را بزند دنیا بکنیم. ناگفته‌نماند مقابله با فرهنگ اقتصاد مصرفی از عوامل مؤثر بر اقتصاد مقاومتی است.

**اقتصاد مقاومتی؛ استقلال فکری**

دکتر حسن خلیل‌خلیلی: «نشان‌ها آنگونه که زندگی خود را تولید می‌کنند، زیست می‌کنند و آنگونه که زیست می‌کنند، می‌اندیشند».

جامعه‌شناسان معتقدند که برای تحلیل شخصیت یک فرد یا جامعه، ابتدا بن‌برگید که او چگونه زندگی‌اش را تولید می‌کند (کسب درآمد می‌کند)، سپس او را تحلیل کنید. طرز تلقی جامعه از مسائل پیرامونی، نسبت مستقیمی با نحوه تولید درآمد و مناسبات اقتصادی آن جامعه دارد، همان‌گونه که رابطه مستقیمی بین روش تولید و کسب و کار افراد با سطح تفکر آنان وجود دارد. بدیهی است در جامعه‌ای که افراد آن زندگی خود را از طریق کشاورزی تولید می‌کنند، طرز تفکرات آنها متفاوت است با اجتماعی که زندگی خود را از طریق بروکراسی اداری یا تجارت با.. تولید می‌کنند. هر کدام از این روش‌های تولید زندگی (کسب درآمد)، طرز تفکرات خاصی را در انسان ایجاد و نهادینه می‌کنند.

با این مقدمه، استقلال اقتصادی جایگاه خویش را به‌خوبی نشان می‌دهد. در اجتماعاتی که افراد آن استقلال اقتصادی ندارند، ناخوسته استقلال فکری نیز نخواهند داشت. این اصل دربارۀ ارتباط جوامع با یکدیگر نیز صدق می‌کند. وابستگی فکری، اگرچه برای طیف یا افراد خاصی مفید و حتی نوعی مزیت نسبی محسوب می‌شود، اما برای جامعه سمی است که نابودی‌اش را به‌دنبال دارد.

بررسی امکانات موجود در ایران و نوع کسب‌وکار رایج، حکایت‌از نوعی توسعه‌یافتگی و عدم استقلال در اقتصاد کشور دارد. مناسبات اقتصادی، و در پی آن مناسبات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، بسترساز عدم استقلال بنیادی (از جمله فکری) آن نیز شده است.

این اصل مسلم جامعه‌شناسی است که:

مناسبات اقتصادی بر مناسبات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یک جامعه تأثیر مستقیم نهاده، در نهایت بر سطح درک اجتماعی تأثیر می‌نهد. سطح درک اجتماعی نیز در دوره رقالب نظریه کارشناسان و متخصصان به سیاستگذاران منتقل می‌شوند. نکته حائز اهمیت این است که خود این کارشناسان و متخصصان نیز متأثر از سطح درک اجتماعی‌ای هستند که در هر دوره حیات اجتماعی متفاوت است. سطح درک اجتماعی با دانش موجود ارتباط دارد و با تغییر دانش موجود، سطح درک اجتماعی و در نتیجه فهم کارشناسان از ارزش‌های حاکم و واقعیات موجود نیز تغییر می‌یابد. این همه، تحت تأثیر مناسبات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و مهم‌تر از همه، مناسبات اقتصادی است.

در جامعه‌ای مانند ایران که مناسبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن ضعیف و ناپایدار است، طبیعتاً بر سطح درک اجتماعی افراد آن، تأثیر مستقیم و منفی خواهد گذاشت. کارشناسان و نخبگان نیز بخشی از همین جامعه‌اند و تحت تأثیر همین مناسبات، بدیهی است که قدرت تأثیرگذاری نخبگانی که در سطح پایینی از درک اجتماعی پرورش یافته‌اند، در درجه‌ای نازل‌تر و فرودست‌تر از نخبگانی است که در سطح بالایی از درک اجتماعی رشد یافته‌اند. ناگزیر، نخبگان فرودست، تحت تأثیر نخبگان فرادست قرار خواهند گرفت که همان عدم استقلال فکری است و این شکاف، به طول زمان عمیق‌تر خواهد شد. این مساله، به طور عینی خود را در کشور نشان می‌دهد. در طول سال‌ها و دهه‌های اخیر، شاهد این ماجرای غم‌انگیز هستیم که نخبگان (در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، علمی و حتی گاهی موارد سیاسی)، به‌طور عجیبی تحت تأثیر مراکز تأثیرگذار خارج از حوزه خویشند! این نکته فقط در عالم سیاست هویدا نیست بلکه در سایر شئونات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز شاهد آن هستیم، که نتیجه آن فرورفتن بیش از پیش کشور در گرداب فقر، بیکاری، عقب‌ماندگی و سایر مضللات اجتماعی است.

نتیجه اینکه، آزاداندیشی و استقلال فکری، ثمره و میوه استقلال اقتصادی است. لاجرم، برای آنکه بتوانیم آزادانه فکر کنیم و مستقلانه بیندیشیم، باید تلاش کنیم تا خود را از قید وابستگی اقتصادی با تکیه بر امکانات داخلی برهانیم. از طرفی در سطح داخلی نیز رشد بی‌رویه بیکاری در کشور، نشان می‌دهد که کمتر به این مقوله یعنی استقلال اقتصادی توسط نسل جوان توجه شده است. گویا همه منتظرند تا از آسمان درهای رحمت گشوده و برای‌شان شغلی ایجاد شود. این مطلب، معضل بزرگی است که وجود دارد و نه‌تنها راهکار اصولی برای حل این معضل پیش‌بینی نشده، بلکه به‌عنوان حربه‌ای در دست مردان سیاست، جهت وابسته‌کردن نسل جوان به یک طیف خاص سیاسی، بهره‌برداری شده و چوبه‌فاجعه‌ای است که نسل جوان برای دارا بودن حقوق طبیعی و اولیه خویش ناگزیر است استقلال فکری خویش را افدا کند!